

هلال احمر

دوپرش از فعالیت های جمعیت هلال احمر در دفاع مقدس

یکی از خدمات پررنگ جمعیت هلال احمر ایران، در دوران هشت ساله جنگ تحمیلی است. این جمعیت از همان ایام آغازین رزم، نیروهای امدادگر یگان های رزمی به ویژه بسیج راتبیت کرده است. در ادامه دوپرش کوتاه از فعالیت های جمعیت هلال احمر را با هم مرور می کنیم.

**قصه تلخ شیمیایی**  
ماجرای شیمیایی در جنگ، قصه تلخ و جانگزایی است که هنوز گریبان خیلی از خانواده ها را گرفته و رهاپیشان نمی کند. جمعیت هلال احمر ایران در این موضوع هم ورود کرد و بخشی از کیف و ماسک ضد شیمیایی رزمندگان را تأمین می کرد. البته تأمین تجهیزات شیمیایی در کنار تأمین کیف های کمک های اولیه، برانکارد آمبولانس ها و سنگرهای بهداری مناطق جنگی بود. تیم های عملیاتی امداد و نجات هلال احمر هم آماده باش بودند. آماده باش برای حضور در مناطق شهری بمباران شده و بعد هم عملیات تجسس در شهرهای مورد هجوم هوایی و موشکی دشمن. با هر عملیات شیمیایی، تعدادی از رزمندگان و حتی مردم بی گناه بعضی از شهرها آلوده می شدند. به مدد جمعیت هلال احمر ایران اداره امور نجاتگاه شیمیایی در سالن ۱۲ هزار نفری استادیوم آزادی راه اندازی و تجهیز شد و همین قوت قلب بزرگی برای کسانی بود که در عملیات های شیمیایی آسیب دیده بودند.

**به یاد اسرار: از استرداد تادران**  
جمعیت هلال احمر ایران در زمینه اسرار و مفقودان جنگ هم فعالیت داشت. آن وقت ها مرکز امور اسرار و مفقودان وجود داشت و به همت نیروهای جمعیت نامه های خانواده اسرار اردوگاه های عراق به خانواده هایشان می رسید. در این مرکز موضوع مفقودان هم پیکرهایش می شد. جمعیت در کمیته حمایت از اسرار مفقودان هم عضو بود. در این کمیته کارهای مختلفی انجام می شد. مانند انجام مراحل استرداد اسرای مجروح ایرانی از اردوگاه های عراق به ایران. اما این تمام کار نبود. خیلی از رزمندگان در مدت اسارت شکنجه و زخمی شده بودند و به درمان نیاز داشتند. در این کمیته امور درمانی اسرا بعد از آزادی هم پیگیری می شد. البته حواس نیروهای امدادگر به خانواده های اسرار آزادگان هم بود.



مرور خاطرات دو پیشکسوت جمعیت هلال احمر در دهه اول انقلاب

## من پرچم صلحم

«**غلامرضا گنج آبادی، دبیرکل سابق جمعیت هلال احمر: خوشا به حال ما هلال احمری ها همای سعادت بر شانه های ماست**»

«**سیدابراهیم زمانیه شهری، مدرس امداد و نجات: سخت است که پرچم صلح را در میان خون و باروت افراشته نگه دارید**»

**[حسام خراسانی]** پنجم مهر سال ۱۳۵۹ زمانی که زبانه های آتش جنگ در حال شعله ور شدن بود، آنها با پرچم سفید به میدان آمدند، برای یاری دیگر رزمندگان. در مورد امدادگران جمعیت هلال احمر حرف می زنم. در مورد ۴۷۸ شهیدی که در میان توپ و خمپاره؛ اصل یاریگری را انتخاب کردند. آن روزها، روزهای موشک بود، بمباران، آژیر و آوار. حالا سال ها از آن دوران می گذرد، با این جست و جوگران صلح هم صحبت شده ایم؛ با امدادگرانی که در هر لباسی و به هر پیشه ای به دور از هر شعار، پرچم سفید به دست گرفته اند. «شهروند» به مناسبت دهه فجر همراه شده است با دو عضو قدیمی و پیشکسوت جمعیت هلال احمر. آنچه در ادامه می آید، گفته های «شهروند» با غلامرضا گنج آبادی، دبیرکل سابق جمعیت هلال احمر و سیدابراهیم زمانیه شهری، مدرس امداد و نجات و از اعضای اسبق شورای عالی جمعیت هلال احمر است.

می کنند. زلزله ای که در قالب دو زمین لرزه پیاپی در دو روز، منطقه دشت بیاض، کاخک و فردوس را ویران کرد. غلامرضا گنج آبادی امدادگری را سال ۱۳۴۷ در همان زلزله فردوس آغاز می کند. پنج ماه مانده به پیروزی انقلاب اسلامی نیز زلزله ای به بزرگی ۷٫۸، بیشتر که در چند قرن اخیر بی نظیر بود، شهرستان طبرس را لرزاند. زلزله ای که ۱۵ هزار کشته روی دست مردم این شهر گذاشت، در این زلزله نیز مقام معظم رهبری و شهید هاشمی نژاد با تعدادی از جوانان برای امداد رسانی در مناطق زلزله زده حضور می یابند. غلامرضا گنج آبادی در این زلزله با فعالیت های امدادی به صورت میدانی آشنا می شود. غلامرضا آن روزها دانشجوی علوم تندرستی بود. او در مورد این دو زلزله می گوید: «با توجه به حضورم در شیر و خورشید، با آموزش های امدادی آشنا بودم؛ به همین علت در هر دو زلزله خراسان حضور یافته ام. پیوند ما بسیاری از چهره های سیاسی و انقلابی هم به همین دو رویداد برمی گردد.»

### انقلابی ها لباس خدمت می پوشند

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سازمان های انقلابی، فعالیت های نوع دوستانه بسیاری از جوانان در این نهادها دنبال شد. جهاد سازندگی یکی از همین نهادها به شمار می آمد که غلامرضا گنج آبادی هم فعالیت خود را در آن آغاز کرد. او در این مورد می گوید: «در دوران پهلوی در مشهد روستاپزشکی (علوم تندرستی) می خواندم؛ منتهی بعد از انقلاب این رشته منحل شد و در دانشگاه علوم پزشکی تهران کارشناسی و کارشناسی ارشد فیزیوتراپی خواندم.»

حضور در دو زلزله فردوس و طبرس باعث شد تا غلامرضا گنج آبادی پس از انقلاب وارد تشکی تازه تأسیس یعنی جهاد سازندگی شود؛ شیر و خورشید یکی دیگر از تشکل های خدمت رسان به شمار می آمد. البته نشان «شیر و خورشید» تنها دو سال بعد از انقلاب اسلامی پابرجا بود، در تیرماه ۱۳۵۹ وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران طی اطلاعیه ای اعلام کرد که برای هماهنگی بیشتر در نمادهای جمعیت های خیریه در جهان از این پس از آرم هلال احمر به جای شیر و خورشید استفاده خواهد کرد. بعد از این تغییر نام بود که تغییرات وسیعی در ساختار، ماهیت و وظایف جمعیت به وجود آمد. گنج آبادی در مورد تغییر این نشان می گوید: «آن دوران دکتر کاظم سامی از اعضای دولت موقت بیشتر اصرار به تغییر نام شیر و خورشید

داشت. در نهایت سال ۶۱ به صورت رسمی وارد جمعیت هلال احمر شدم.»

### جنگ و ایده های جدید

با آغاز جنگ غلامرضا به جمعیت هلال احمر ورود می کند. خودش می گوید: «دوران بعد از جنگ تحمیلی فرصتی شد که جدا از آماده کردن جمعیت هلال احمر برای پاسخگویی موثر و قوی به ندای مجروحان و آسیب دیدگان حوادث غیرمترقبه، با تجدید، سازماندهی و نوسازی امکانات و سازمان های امدادی به ایده های جدید برسیم. خودم در شروع جنگ دو فعالیت امدادی- درمانی را با ایده های جدید تجربه کردم.»

او در توضیح این ایده ها می گوید: «یکی از آنها موضوع قرص نمک بود که در جبهه ها کم شده بود؛ ما برای ساخت چنین قرصی نیاز به نمک گرانول شده داشتیم که آن دوران در کشور تولید نمی شد. در مشهد کسی را پیدا کرده بودم که مقداری زیاد از این نمک را احتکار کرده بود، بعد از ماجراهای زیادی این محموله را دریافت کردیم و در اختیار دانشگاه داروسازی مشهد قرار داده شد و در نهایت با کمک دکتر امن زاده به قرص نمک تبدیل شد. او ادامه می دهد: «موضوع دیگر، گیاه خاصی به نام «بومادران» بود که در مشهد مادران برای نوزادان استفاده می کردند. این گیاه مانع حضور حشرات مثل مگس در اطراف کودک می شد که در نهایت از این گیاه نیز کرمی را برای استفاده تولید کردیم.»

### زلزله گلیاف، خدمتی دیگر

غلامرضا گنج آبادی آماده بود این محموله را به جبهه بیاورد و از طرف دکتر فیروزآبادی که شهید رجایی او را برای ریاست جمعیت هلال احمر دعوت کرده بود، برای حضور در این مجموعه دعوت شد. ایشان با دکتر هاشمی (وزیر بهداشت فعلی) تماس گرفته بودند که در آن دوره در جهاد مشهد فعال و گفته بود: «غلامرضا بیاید تهران.»

او در بیان این خاطره می گوید: «مقاومت کردم.» با صدای بلند می گفتم: «نه، من می خوام برم جبهه.» برایم سخت بود که از نهاد انقلابی مثل جهاد خارج شوم، حتی دلخوری از آقای هاشمی به دل گرفتم.» این موضوع مربوط به زمانی می شد که دو زلزله به فاصله ۴۰ روز در گلیاف، کرمان را لرزاند. گنج آبادی برای بررسی و ارزیابی به محل وقوع زمین لرزه دعوت شده بود. او در توضیح این موضوع می گوید: «پیش از انقلاب هم در دوران دانشجویی در چند زلزله به همراه مقام معظم رهبری و شهید هاشمی نژاد حضور داشتم. آن دوران به عنوان نیروهای مردمی در این حوادث حضور داشتیم. دکتر فیروزآبادی هم نسبت به من و فعالیت هایم شناخت کامل داشت. ایشان به من دستور دادند تا به انبار پشتیبانی در شهری و از آنجا بعد از مشاهده وضع و عملکرد به گلیاف کرمان بروم؛ من نیز از ترابری بازدید کردم که در حین بازدید آقایان می آمدند و به من تبریک می گفتند. دکتر ابلاغ ریاست را برای ما زده بود. تا متوجه شدم بلافاصله برگشتم و اعتراض کردم، اما دیگر هلال احمری شده بودم. من اعتقادم این است کسی که کار خوبی کرده یا اینکه به هر حال خداوند به نوعی به این انسان لطف و عنایت کرده است، کاری می کند که قوت و رزق خود را از هلال احمر به دست آورد. خوشا به حال ما هلال احمری ها.» همای سعادت بر شانه های ما هلال احمری هاست. او در پایان سخنان خود می گوید: «من به همسر هم می گویم «خانم یک وصیت دارم، اگر برای مسئولان جمعیت ایجاد مزاحمت نمی کند، دوست دارم بعد از مرگم در درگاه جمعیت دفن شوم.»

### امدادگری در بحبوحه انقلاب

سید ابراهیم زمانیه شهری، مدرس امداد و نجات، یکی دیگر از قدیمی های جمعیت هلال احمر است. ۶۲ سال دارد و اصالتا گنابادی است. سید ابراهیم پیش از انقلاب با جمعیت هلال احمر آشنا شده بود. زمانیه درباره آن دوران می گوید: «انقلاب که شد تازه دبلم گرفته بودم. علاقه مند به امام بودیم و تابع حرف امام. زمانی که جهاد تشکیل شد وارد آن شدیم. پس از مدتی وزارت آموزش و پرورش، معلم حق تدریسی جذب کرد و من هم در همان دوره وارد آموزش و پرورش شدم.» پس از مدتی بعد از آغاز جنگ، علاقه مندی به جمعیت هلال احمر، سید ابراهیم را وارد جمعیت هلال احمر کرد. البته «سید ابراهیم زمانیه شهری» در دوران پهلوی نیز با جمعی از جوانان گروه امداد را تشکیل داده بود. او می گوید: «پدرم بازاری بود و اهل گناباد. البته من در جریان انقلاب ساکن شهر مشهد بودم. یک گروه کوچک به نام امداد در مشهد تشکیل داده بودیم. فعالیت گروه به شکل غیرمنسجم بود، اما در بحبوحه انقلاب متمرکز بود. پس از انقلاب به سربازی رفتم. در آن دوره دولت موقت اعلام معافیات مازاد کرد، تعدادی از افراد معافیات گرفتند. پس از آن هم وارد آموزش و پرورش شدم. آزمون دادم و پذیرفته شدم.»

### پناه پناهندگان عراقی

در دهه پنجاه با روی کار آمدن رژیم بعث در عراق بسیاری از ایرانیان مقیم عراق و بسیاری از عراقی های مخالف صدام، از کشور عراق اخراج شدند. جمعیت هلال احمر وظیفه رسیدگی به این پناهندگان را داشت. زمانیه یکی از افرادی بود که برای خدمت به این پناهندگان اعلام آمادگی کرد.

او می گوید: «در تهران سال ۶۰ به عنوان مدیر و نماینده جمعیت هلال احمر در پناهگاه عراقی ها در تهران و کرج فعالیت خود را آغاز کردم. جمعیت هلال احمر آن زمان دو اردوگاه داشت، پارک خرم و اردوگاه باغ سیب کرج.» او ادامه می دهد: «آن زمان مجرد بودم و کاملاً وقتم را در اردوگاه سپری می کردم. مختصری با زبان در این اردوگاه آشنا شدم.»

### امدادگری در میدان خون و باروت

فعالیت به عنوان امدادگر در دفاع مقدس، بخشی دیگر از کارنامه سید ابراهیم زمانیه در جمعیت هلال احمر است. او در مورد این فعالیت ها می گوید: «با آغاز جنگ چند مرتبه در مناطق جنگی به عنوان امدادگر حاضر شدم. سخت است که شما در میان خون و باروت پرچم صلح افراشته نگه دارید.» سید ابراهیم از نیروهای امدادگر خت شکن است.

او در ادامه خاطره ای از عملیات بیت المقدس نقل می کند: «در این عملیات ۱۷ امدادگر بودیم با دو آمبولانس. ما نیروهای خت شکن بودیم، یعنی بعد از رزمنده ها بلافاصله وارد میدان عملیات می شدیم. شب عملیات منطقه بمباران هوایی شد. دو نفر از امدادگران محمد علی شدند. شهید محمد عباسی پاهایش قطع شده بود.» زمانیه با بغض ادامه می دهد: «رژیم بعث به هیچ اصل بشردوستانه ای احترام نمی گذاشت. مسجد، بیمارستان و پایگاه امدادی را می زد.»

این بخش از حرف های «سید ابراهیم» بُزیده بُزیده است. او می خواهد از هم رزمان شهیدش حرف بزند و با بغض و اندوه می گوید: «بعضی از جوان ترها تاب نداشتند، زخم خورده بودند، حق داشتند. آنجا من دو مرتبه اصول نهضت را یادآوری کردم. ما مکلف هستیم بدون نگاه به ملیت افراد، خدمت کنیم. این یعنی ما هم پناه جانبازان ایران عزیز و هم مصدومان عراق هستیم. یادم است در این عملیات نخستین مصدومی که برای نجاتش حاضر شدم افسری عراقی بود.»